نظریه جهان متناهی و عدم نقطه آغازین در فیزیک و عدم تنافی آن با قانون علیت فلسفی

شاگرد: بحثی که فرمودید ببینیم نقطه آغاز دارد ای ندارد را کجا ببینیم؟

استاد: آقایان زحمت میکشند مباحثی که میگویم را تفصیل میدهند و مواردش را میگویند. یک صفحهای را گذاشتند به نام دور هرمنوتیک که اقوال و خصوصیات را مفصل گفتهاند. از همینجا باعث میشود که در آنها فکر کنند و ببینند که دیگران چه گفتهاند.

شاگرد: در بحث آغاز عالمریاال هاوکینگ همین بحث را مطرح میکند که میتوانیم کرانمندی داشته باشیم اما شروع نداشته باشیم. برهان حدوث را به این صورت در میکنند.

استاد: اصل حرف قبل از او برای اینیشتین است. او میگوید جهان متناهی نامحدود و بیکران.

شاگرد: بیکران است و درعینحال آغاز هم ندارد.

استاد: این حرف تنها مبتنیبر هندسه بیضوی است. یعنی اگر هندسه اقلیدسی باشد، این حرف اصلاً معنا ندارد.

شاگرد: اینکه این حرف در فضای هندسه و ریاضیات مطرح میشود، تطبیقش در عالم خارج به چه صورت است؟ تنها فرض است که ریاضی آن را تصحیح میکند، اما آیا واقعاً در خارج چنین اتفاقی افتاده است؟ یعنی ما یک حقیقتی داشته باشیم درعینحالی که کران مند است اما واقعاً ابتدا نداشته باشد.

استاد: یعنی میخواهد نقطه آغازین و بیگ بنگ را انکار کند؟ همانی انگلیسیای که روی ویلچر نشسته بود را میگویید؟

شاگرد: بله.

استاد: تاریخ زمان بود؟

شاگرد: بله.

استاد: با آن فرضیه می‌خواست بگوید بیگ بنگ ندارید؟

شاگرد: می‌خواست بگوید آغاز نداشته. یعنی بیگ بنگ تکینگی نداشته است. با این فرض می‌خواست برهان حدوث عالم را زیر سؤال ببرد.

استاد: این حرف که با این بهه‌چوچه ملازمه ندارد. حتی مبنای حرف او هرچه باشد... . من عرض کردم بعد از مطرح شدن مسأله بیگ بنگ خیلی از الاهیون خوشحال شدند که بیایند با این نقطه آغاز و با زمینه ثابتات شش‌گانه انسان محور، خواستند عالم را سامان بدهند. درحالی‌که این رویکرد خلاف ارتکاز الاهیون از خدای متعال است. یعنی ما خدا را در نقطه آغاز جست و جو کنیم. از نظر فلسفی و ارتکازی که متدینین دارند، این راه اصلاً راه درستی نیست. و لذا وقتی اشکالاتی می‌شود، کسانی که این راه را رفته‌اند باید به آن جواب بدهند. حالاچطور جواب بدهیم؟ او آغاز را می‌گوید و ما هم حرف او را می‌گیریم و می‌گوییم کل، بدون این‌که کران داشته باشد، کران فضازمانی‌که کل فضا و ابعاد را هم در نظر گرفته. بی‌کران فضازمانی است و درعین‌حال آغاز هم ندارد. آغاز در فضازمان میرود. آغاز ابتدایی ندارد. وقتی آغاز ندارد بگوییم آغاز که نداشت پس خدای متعال مبدأ هم نمی‌خواهد. این درست برعکس است. ما فرض می‌گیریم یک جهانی بدون آغاز است، آغاز بیضوی مراد است، و درعین‌حال متناهی است. یعنی متناهی‌ای باشد که منجر به قدم زمانی‌که عده‌ای گفته‌اند، نشود. روی مبنای خود او این حرف را مطرح می‌کنیم. همین چیزی که آغاز فضازمانی ندارد، اما پشتوانه او در رتبه طولی او قواعد ریاضی و ثابتات ریاضی آن را نگه داشته است. یعنی جهان ریاضی هم آن را می‌فهمد. کتاب «جهان ریاضی ما» منافاتی با ایده او ندارد. یعنی جهان ریاضی ما کاملاً می‌تواند ایده او را بپذیرد؛ یعنی جهانی بدون ابتدا باشد ولی ریاضی. خب پس پشتوانه در طول او ثابتات ریاضی است که نداشتن آن، منافاتی با مسبوق بودن آن با جهان ریاضی ندارد. پس حدوث ذاتی که فلاسفه می‌گفتند هست. تنها کاری که او کرده این است که با فرض خودش تنها توانسته حدوث زمانی را بردارد. حدوث ذاتی کما کان باقی است. البته در فضای علم عرض می‌کنم، نه در فضای فلسفی.

بازبینی #1
ایجاد شده 19 مه 2026 14:58:57 وسط ... .
به روزرسانی شده 19 مه 2026 14:59:39 وسط ... .